انعکاس
نشریه بسیج دانشجویی
شماره ۹۰ | سه شنبه ۳۰ آذر ۱۳۹۵

روحانی: همه مسئولیت مذاکرات با من است

“۸ شهریور ۱۳۹۳”

مَرده و حرفش!!!

ادعای مردود بیعت با یزید؛ جهل یا غرض ورزی ؟
صفحه ۴

وقتی از چین هم کمتر می فهمیم!
صفحه ۳

قاطعیت، جلوه ای دیگر از هدایت گری پیامبر رحمت
صفحه ۴

روحانی: همه مسئولیت مذاکرات با من است

مَرده و حرفش!!!

سید علیرضا فاطمی
کارشناسی مهندسی عمران

حجت‌الاسلام حسن روحانی در بخشی از سخنان خود در روز دانشجو به موضوع برجام اشاره کردند و گفتند:" ما هیچ قدمی در مسئله برجام برنداشتیم مگر آنکه با مقام معظم رهبری مشورت کردیم، جلسه گذاشتیم و ایشان نامه‌های مکتوبشان است نامه‌هایی که به بنده خطاب کرده‌اند و دستوری که بنده بر روی نامه‌های ایشان داده‌ام، هیچ نامه‌ای نبوده که ایشان بنویسد و من دستور قاطع ندهم که عین آنچه که ایشان گفته‌اند باید اجرا شود."

این صحبت‌ها گوشه‌ای از صحبت‌های رئیس‌جمهور تدبیر و امید در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه تهران است. صحبت‌هایی که عنوان کردن آن‌ها بعد از تمدید تحریم‌های ISA و بی‌رغبتی روزافزون مسئولان آمریکایی به ادامه برجام و عدم گشایش‌های مد نظر دولت بیشتر به یک بازی سیاسی برای رفع تکلیف شبیه است.

بیایید کمی عقب‌تر برگردیم؛ جایی که اصحاب نهروان خطا کردند و دل را به قرآن‌های بر نیزه سپردند و راه را بر گلوی علی تنگ کردند و خون بر دلش کردند، اما بدتر از خطایشان این بود که حاضر به پذیرفتن مسئولیت خود نشدند و مداوم بر گمراهی خود افزودند و بر طبل لجاجت و خودسری کوبیدند و امیر مؤمنان را متهم به اشتباه و گناه و پذیرش حکمیت نمودند و درنهایت آن شد که نباید می‌شد.

امروز در کمال تأسف می‌بینیم مسئولان ما از باغ آفت‌زده برجام عبرت نگرفته‌اند؛ و کماکان با وجود تمام اتفاقات روزهای گذشته بر راه خطایی که بر آن پا نهادند ممارست دارند و خودشان و ملتشان را با سرعت هرچه تمام‌تر به باتلاق بلاهتشان می‌کشانند. سخنان مسئولان دخیل در برجامی که حضرت آقا از آن با عناوینی همچون خسارت محض و سم مهلک یاد نموده، حاکی از شانه خالی کردنشان از پذیرش خطا، پافشاری بر آن و بدتر از آن نسبت دادن این اشتباه بزرگ به رهبری است. حال‌آنکه مواضع رهبری چه قبل و چه بعد از برجام کاملاً واضح و روشن است و باید به آقایان تدبیر گفت که کمی به خود بیایید.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ۲۰/۱/۱۳۹۴ در دیدار با مداحان اهل‌بیت به این ابهام صراحتاً پاسخ دادند و گفتند:" برخی اوقات گفته می‌شود که جزئیات این مذاکرات، زیر نظر رهبری است درحالی‌که این سخن دقیق نیست." رهبر معظم انقلاب افزودند: "من نسبت به مذاکرات بی‌تفاوت نیستم اما تابه‌حال در جزئیات مذاکرات دخالت نکرده‌ام و ازاین‌پس هم دخالت نخواهم کرد. من مسائل کلان، خطوط اصلی، چارچوب‌ها و خط قرمزها را عمدتاً به رئیس‌جمهور و در برخی موارد محدود به وزیر امور خارجه گفته‌ام اما جزئیات در اختیار آن‌ها است."

ایشان همچنین هفتم آذرماه سال جاری، در دیدار فرماندهان و مسئولان نیروی دریایی ارتش فرمودند: وقتی عجله داریم که کار را زودتر تمام کنیم و به‌جایی برسانیم، از جزئیات غفلت می‌کنیم و گاهی غفلت از یک امر جزئی، موجب ایجاد رخنه و نقطه سلبی در آن کار می‌شود، بنابراین باید مراقب بود که کارها متین، محکم و با شتاب مناسب انجام شود»

آقایان در حالی ادعای انجام تمامی دستورات رهبری را می‌کنند که در همه موارد (درست است، همه موارد!!) از خط قرمزهای مطرح‌شده توسط سکان‌دار این کشتی پرتلاطم عبور و عدول کردند و در طول مذاکرات هم مدام با نیش و کنایه سعی بر کم اثر کردن تأثیر حرف‌های رهبری داشتند تا راحت‌تر بتوانند در مسیر غلط خود حرکت کنند.

جالب است که در دوران پسابرجام، همه دستاوردهای خیالی برجام را از تلاش گروه مذاکره‌کننده می‌دانستند و حتی به آن‌ها نشان قهرمان دیپلماسی دادند اما؛ هر وقت که پرده‌ای واقعی از برجام کنار می‌رفت و حالا که برجام صراحتاً نقض شده است، مسئولیت آن را نمی‌پذیرند. همان‌هایی که هم‌زمان با فرآیند انعقاد برجام با الفاظی مانند بی شناسنامه، تازه به دوران رسیده، کاسبان تحریم و غیره دهان منتقدان را بستند و برجام را فتح الفتوح، آفتاب تابان و ابر شتابان معرفی کردند.

حقیقتاً این حد از وقاحت در دروغ‌گویی عجیب است. البته نباید از نقش مجلس در پیشبرد اهداف دولت غافل شد. چرا مجلسی که در بیست دقیقه برجام را بر سینه تاریخ این سرزمین چسباند، حال سکوت کرده است؟ کاش بیست دقیقه هم برای فهم برجام وقت می‌گذاشتند و کاش بیایند و بگویند که‌ای ملت اشتباه کردیم! اما مردان سیاست همیشه راه فراری برای خود پیدا می‌کنند و از ضعف حافظه تاریخی ملت نهایت استفاده را می‌برند؛ و حال که به آفت برجام دچار شدند مدام به ذکاوت و دور اندیشی رهبری اذعان می‌کنند. این‌ها همان‌هایی هستند که اساساً سعی داشتند تا برجام اصلاً به صحن مجلس نیاید اما وقتی با اصرار رهبری این اتفاق افتاد در اقدامی صوری مهر تأییدی بر این قرارداد ننگین نهادند.

البته دروغ‌گویی به ملت و پنهان کردن صدمات و از زیر بار مسئولیت دررفتن که برای آقایان مایه شرمساری نیست و واقعاً تا وقتی‌که کنسرت و سخنرانی‌ای برای لغو شدن وجود دارد اصلاً چه لزومی برای پرداختن به دردهای جامعه و گفتن حقیقت به مردم وجود دارد.

آن روزی که شیخ تدبیر فکر می‌کرد برجام واقعاً «آورده‌ای» خواهد داشت، با صدای بلند و با افتخار می‌گفت همه مسئولیت‌اش با من است اما؛ این روزها که خود نیز به این نتیجه رسیده است که دستاورد برجام "تقریبا هیچ" است، می‌گوید تمام برجام با نظر رهبری انجام شد.

شاید صالحی آن روزی که مسئولیت فنی تمام برجام را برعهده می‌گرفت و با مدال افتخار رئیس‌جمهور به خانه برمی‌گشت به این روزها فکر نمی‌کرد.

بعیدی نژاد هم که این روزها ردای سفارت انگلیس را بر دوش انداخته است شاید مدال افتخار خود را در ایران جاگذاشته باشد و مسئولیت نگهداری از آن را به فرد دیگری سپرده باشد.

شاید هم این روزها در جلسه دولت بحث بر سر این باشد که چگونه تقصیر برجام را به گردن دولت قبل بیندازند!

محمد جواد ظریف، علی لاریجانی، سید عباس عراقچی، حمید بعیدی نژاد، انصاری معاون حقوقی رئیس جمهور، جهانگیری معاون اول رئیس جمهور، سیف رئیس بانک مرکزی و جمع بسیاری از مدیران دولتی زمانی اعتراف به عدم بهره بردن کشور از برجام کردند که قلب راکتور را پر از سیمان کرده بودند و مردم کم‌کم متوجه رؤیاهای پوچ آن‌ها در پسابرجام می‌شدند.

به‌راستی چه کسی نسبت به سرمایه‌های هدررفته در این سه سال پاسخگوست؟

دوستان عزیز دیری نمی‌پاید که همه کاسه کوزه‌ها را بر سر امام امت می‌شکنند و همه از این خفت و تحقیر و خیانت برجام اعلام برائت می‌کنند.

هویت، بدون «یت»!!!
صفحه ۲

تکفیری هایی که روزی طرفدار انقلاب بودند
صفحه ۲

دانشگاه امیرکبیر یا قهوه خانه سنتی؟!
صفحه ۳

آزادی حلب، آیه ای برای نصرت الهی
صفحه ۲

انعکاس
شماره ۸۷
صفحه۴

صاحب امتیاز:
بسیج دانشجویی

مدیر مسئول:
میلاد چهاردولی

سردبیر:
سید علیرضا فاطمی

هیئت تحریریه :
حامد جواهری / علی چیت‌ساز
احسان منگلی / مهدی ایرانپوری
امین کیومرثی/ محمدمهدی دلاور

گرافیک و صفحه آرایی :
حامد بخشیان

قاطعیت، جلوه ای دیگر از هدایت گری پیامبر رحمت

مدارا و قاطعیت در برابر دشمنان در سیره نبوی

سعید جعفری
کارشناسی‌مهندسی‌هوافضا

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»
سوره مبارکه التوبة آیه ۳۳

با توجه به وظیفه اصلی پیامبران مبنی بر هدایت جامعه به سوی سعادت، کمال و ابلاغ پیام الهی، اصل اساسی حاکم بر رفتار ایشان، بخصوص پیامبر اسلام، اصل رحمت و محبت بود؛ یعنی هدف اصلی آن حضرت، جذب مردم به سوی دین مبین اسلام بود. وقتی هدف چنین باشد، رفتار نیز در راستای آن خواهد بود.

اسلام مدارا با توده مردم، اعم از مخالف و موافق، را ضروری دانسته و احکام اسلامی را بدون تبعیض بین آنان اجرا می کند. تاریخ اسلام هم از صدر و نیز در دوران ۲۵۰ ساله عصر امامت، گواه رحمت و ملایمت اوصیای پیامبر، حتی نسبت به دشمنان و بدخواهان آنان، است.

پیامبر در مقابل بت پرستان، کفار و مشرکان قریش چاره ای جز مدارا نداشت؛ زیرا در ابتدای راه بود و می بایست با مدارا و به آرامی آن ها را به سمت دین اسلام بکشاند. اما در برخورد با اهل کتاب و پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، هر دو نوع برخورد را داشت؛ یعنی تا آنجا که ممکن بود با گفت وگو و با عهد و پیمان سعی در زندگی مسالمت آمیز در کنار هم داشت، اما وقتی آن ها پا را فراتر نهاده، خیانت می کردند یا نقض پیمان می کردند، با برخورد شدید پیامبر روبرو می شدند.

و در برخورد با منافقان، که با فتنه انگیزی، جبهه داخلی علیه پیامبر را تشکیل داده بودند، سعی پیامبر بر مدارا بود. اما اگر مخالفت آن ها درباره اصول تغییرناپذیر دین یا فتنه انگیزی در میان مسلمانان در مقابله با اساس دین اسلام بود، پیامبر شیوه مدارا را کنار گذاشته، به شدت با آن ها برخورد می نمود؛ همانند به آتش کشیدن مسجد «ضِرار» که منافقان به سرکردگی ابوعامر به بهانه بیماری و عدم توانایی حضور در مسجد «قبا» تصمیم داشتند به جامعه نوپای مسلمانان ضرر بزنند که پیامبر بنا به فرموده خداوند در سوره توبه آن را به آتش کشید؛ «و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود، و سخت سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم. و[لی] خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند.»

تاریخ به خوبی شاهد رفتارهای همراه با قاطعیت پیامبر در حفظ اهداف و اصول نهضت اسلامی است؛ اصولی مانند: عدالت، ظلم ستیزی، مبارزه با شرک، کفر و ستایش خداوند. در سیره ایشان موردی یافت نمی شوند که به تعطیلی حدود الهی منجر شود و ایشان ذرّه ای انعطاف نشان داده باشد و در اجرای حدود، حتی اجازه شفاعت نمی دادند!

برنامه ها و تعالیم دینی انبیا، اعم از عقاید، احکام و اخلاق، که با ادلّه قطعی جزو دین شمرده می شوند، به هیچ وجه قابل مسامحه نیستند و به این بهانه که مورد پذیرش مردم نمی باشند، دردسرساز و مشکل آفرین هستند و مسائلی از این دست نمی‌توان آن ها را مورد مسامحه قرار داد. انبیا با قاطعیت تمام، درصدد به اجرا درآوردن حقایق دین به جای عقاید باطل گذشته بوده‌اند، اگرچه مشرکان با این عقاید به مخالفت برخاسته و حتی مبارزاتی نیز داشته اند، اما تأثیری در روند حرکت انبیا نداشته و هر اقدامی در مقابل این حرکت انبیا بی پاسخ نمانده است، بخصوص آنکه پس از استقرار حکومت اسلامی در مدینه، برخوردهای پیامبر شدت بیشتری یافت!

از نظر اسلام، اقدام مخالفان اگر منافع شخصی انسان را به خطر بیاندازد و مدارا، ظلم پذیری و ذلّت نباشد، شایسته است انسان شیوه مدارا را در پیش بگیرد. اما اگر اقدام مخالفان در تعارض با حدود الهی باشد، مسامحه جایی ندارد و باید به اقدام عملی روی آورد چون انسانیّتِ انسان در گرو رعایت حقوق الهی می باشد. مهم ترین اقدام عملی که در اسلام تأکید فراوانی بر آن شده «امر به معروف و نهی از منکر» است که دارای شروط و مراحلی است. اما کم ترین ثمره آن حراست از احکام و حدود الهی است.

مهم ترین وظیفه حکومت اسلامی و فلسفه تأسیس آن اجرای احکام و حدود الهی است. به همین علت برخورد قاطع پیامبر به عنوان حاکم اسلامی در صدر اسلام با متخلّفان را شاهدیم و در آیات قرآن نیز بر اجرای احکام و حدود الهی تأکید شده است؛ مانند اجرای حد زن و مرد زناکار، شارب خمر و سارق و ... .

موضوع دیگری که اهمیت دارد در برخوردهای پیامبر، عدالت اجتماعی است تا زمینه تکامل اخلاقی و معنوی همه افراد پدید آید. در مواردی که حقوق شخصی مطرح هستند، می توان تسامح کرد، اما جایی که عدالت اجتماعی و حقوق افراد دیگر مطرح است، تسامح در کار نیست و باید با قاطعیت برخورد نمود؛ به طور مثال بیت المال از همین دست مسائل است.

درنهایت می توان گفت، آنچه بیشتر در رفتار نبوی جلوه می نمود مدارا با مخالفان بود؛ یعنی تا آنجا که ممکن بود، پیامبر مدارا می نمود و از خطاها چشم پوشی می کرد. اما وقتی مخالفان، اساس دعوت پیامبر و اصول تغییرناپذیر دین را هدف قرار می دادند و به اقدامات عملی در این راه دست می زدند دیگر مدارا و مسامحه جایی نداشت و پیامبر چاره ای جز برخورد همراه با خشونت نداشت و این نوع برخورد همواره در راستای حفظ دین و هدایت مردم صورت می گرفت.

> **تا آنجا که ممکن بود، پیامبر مدارا می نمود و از خطاها چشم پوشی می کرد. اما وقتی مخالفان، اساس دعوت پیامبر و اصول تغییرناپذیر دین را هدف قرار می دادند و به اقدامات عملی در این راه دست می زدند دیگر مدارا و مسامحه جایی نداشت و پیامبر چاره ای جز برخورد همراه با خشونت نداشت و این نوع برخورد همواره در راستای حفظ دین و هدایت مردم صورت می گرفت.**

ادعای مردود بیعت با یزید؛ جهل یا غرض ورزی ؟!

تمام ادعای سازشکاران داخلی: نامه عمر ابن سعد به ابن مرجانه !

محمد مهدی دلاور
کارشناسی ارشد مهندسی عمران

بگذارید نگاهی به تقویم بیندازیم ... ۲۶ ام ربیع الاول سال ۴۱ هجری قمری، روز انعقاد پیمان صلح میان امام حسن مجتبی و معاویه بن ابی سفیان است. یعنی همین چند روز دیگر ...

اگر کمی گوش تیز کنید خواهید شنید که این روز ها عده‌ای می‌گویند، «در تاریخ آمده سید الشهدا پیشنهاد کرد با یزید بیعت کند، وقتی امام حسن (علیه اسلام) صلح کرد چرا سید الشهدا صلح نکند؟ و ...» این ادعا را استنادا به مطلبی می‌گویند که در آن سه پیشنهاد از طرف حضرت اباعبدالله الحسین مطرح می شود، «یا اینکه حضرت برگردند به مدینه، یا آنکه به یکی از مرز های مملکت اسلامی برود، یا آنکه با یزید بیعت کند.» شاید شما هم دیده باشید که این را از کتاب «رحمت واسعه» که گردآوری ای است از بیانات مرحوم آیت الله بهجت نقل می‌کنند.

به بهانه ایام صلح حسنی، پرداختی در حد مجال اندک این مقاله به این موضوع خواهیم داشت.

ابتدائا با مراجعه به منابع تاریخی (که در همان کتاب «رحمت واسعه» معرفی شده اند) کنکاشی در موضوع مطروحه خواهیم داشت، سپس و در انتها در صورت مجال به چرایی نقل چنین مطلبی از آیت الله بهجت خواهیم پرداخت.

بررسی تاریخی را از دو وجه می‌توان انجام داد. یک آنکه عینا مطلب فوق (سه پیشنهاد مذکور) را زیر و رو کنیم و دیگر آنکه نگاهی کلی به قیام سید الشهدا و مطالب ایرادی ایشان در مواضع دیگر و مستندا به همان کتب تاریخی بیندازیم.

یک:

در کتاب تاریخ طبری جلد ۵ صفحه ۴۱۳ و ۴۱۴ آمده که سخنان امام حسین(ع) و عمر سعد را هیچ کس نشنید بلکه حدس زده شد (همان سه پیشنهادی که نقل شده و یکی از آنها هم دست در دست یزید گذاشتن است) شیخ مفید در «الارشاد» نقل می‌کند که ادعای پذیرش گفتگوی امام حسین(ع) با یزید را فقط خود عمر سعد در نامه اش به عبیدالله نوشته است.

در متن تاریخ طبری به جز شایعات تنها همین نامه با این مضمون وجود دارد. اما در ادامه بلافاصله از قول ابومخنف نقل می‌کند از عقبه بن سمعان (غلام حضرت رباب، همسر سیدالشهدا) که «من همراه حضرت از مدینه به سوی مکه و از مکه به سوی عراق خارج شدم و تا لحظه‌ای که شهید شد لحظه ای از او جدا نشدم و هیچ صحبتی نبود که حضرت در مدینه و در مکه و در راه و در عراق و در روز عاشورا مقابل لشگریان (ایراد) کرده باشد مگر آنکه (من) شنیده ام. والله قسم، هیچ جا (سیدالشهدا علیه السَّلام) چنین حرفی که مردم گمان می‌کنند و مطرح می‌کنند (که دستش را در دست یزید بگذارد یا به یکی از مرزها برود) را به زبان نیاورد. بلکه فقط می‌گفت رهایم کنید تا به هرجای زمین پهناور که می خواهم بروم.»

لذا در این جا امر بین دو نقل مشتبه می شود، یک: نامه عمر سعد به ابن زیاد، دو: نقل عقبه بن سمعان (که به جهت آنکه غلام بود، بعد از ماجرای عاشورا توسط لشگر عمرسعد رها شد، لذا یکی از راویان ماجرای کربلا عقبه بن سمعان است)

از آنجا که به قول اهل علوم رجال استناد باید به حرف فرد ثقه باشد، لذا نقل از عمر سعد نمی‌تواند مایه استناد قرار گیرد. در همین موضوع علامه محمودی، هم در کتاب «عبرات المصطفین» و هم در حاشیه‌ای که به تاریخ دمشق نوشته به این داستان (مذاکره امام با عمر سعد) پاسخ داده و سید محسن امین در «لواعج الاشجان» بر این تهمت ردیه نوشته است.

علامه محمودی می‌گوید ابن سعد برای این که متهم نشود و بتواند از زیر بار جنگ با حضرت نجات پیدا کند پیشنهادی از خود ساخت که بعدا بگوید من را وادار به جنگ با امام حسین(ع) کردند. مرحوم آیتی هم ۵۲ سال پیش در کتابش نوشت که عمر سعد برای نجات خودش به دروغ پیشنهادهایی را به امام حسین(ع) نسبت می‌دهد.

لذا بنا بر نقل همان کتاب «تاریخ طبری» این مسئله رد شده تلقی می‌گردد.

دو:

برای آنکه نقل مزبور را اعتبار سنجی کنیم، لاجرم هستیم که سخنان دیگر حضرت را در مواضع مختلف بررسی کنیم. در ادامه به چند مورد آن اشاره می شود:

حضرت در جواب به والی مدینه که ایشان را دعوت به بیعت با یزید کرده بود فرمود: «اِنّا اَهْلُ بَیْتِ النُّبُوَّه، وَ مَعْدِنُ الرِّسالَه، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلایکَه... وَ یَزیدُ رَجُلٌ فاسِقٌ شارِبُ الْخَمْرِ، قاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَه، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَ مِثْلِی لا یُبایِعُ لِمِثْلِهِ» (ما از خاندان نبوّت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم... در حالی که یزید مردی است، فاسق، می‌گسار، قاتل بی‌گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد). (فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵)

همچنین امام (علیه السلام) در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیّت فرمود: «وَ عَلَی الاِسْلامِ، السَّلامُ اِذْ قَدْ بُلِیَتِ الاُمَّهُ بِراعٍ مِثْلَ یَزیدَ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدّی رَسُولَ اللهِ(صلی اللهعلیه وآله) یَقُولُ: اَلْخِلافَهُ مُحَرَّمَهٌ عَلی آلِ اَبِی سُفْیانَ» (هنگامی که امّت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است!) (لهوف، ص ۹۹ و بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۴)

در سخن دیگری که آن حضرت خطاب به برادرش محمّد حنفیّه می‌فرماید، بار دیگر بر عدم بیعت با یزید تاکید می‌ورزد و می‌فرماید: «یا اَخِی! وَاللهِ لَوْ لَمْ یَکُنْ فِی الدُّنْیا مَلْجَأٌ وَ لا مَأْوَی، لَما بایَعْتُ یَزیدَ بْنَ مُعاوِیَهَ» (ای برادر! به خداسوگند! اگر در هیچ نقطه ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی نداشته باشم هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد). (فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۱ و بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹)

امام حسین(علیه السلام) در خطبه ای که پس از نمازعصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، فرمود: «اَیُّهَا النّاسُ! اَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ(صلی اللهعلیه وآله) وَ نَحْنُ اَوْلی بِوِلایَهِ هذِهِ الاُمُورِ عَلَیْکُمْ مِنْ هؤُلاءِ الْمُدَّعِینَ ما لَیْسَ لَهُمْ» (ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدّعیان دروغین سزاوارتریم).(فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۳ (با اندکی تفاوت))

همچنین حضرت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا خطاب به لشگریان عمر سعد می فرماید:

«ألا إنَّ الدَّعِی بْنَ الدَّعِی قَدْ رَکَزَ بَیْنَ اثْنَتَیْنِ بَیْنَ السِّلَّهِ وَ الذِّلَّهِ وَ هَیْهاتَ مِنَّا الذِّلَّهُ» (آگاه باشید که ناپاک زاده، فرزند ناپاک زاده ، مرا در بین دو راهی شمشیر و ذلّت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلّت برویم.) (لهوف، ص۹۷ و بحارالانوار، ج۴۵، ص۸۳ و احتجاج، ج۲، ص۳۰۰)

بنابراین از مجموع سخنان حضرت، که متواتر هم هستند، اینگونه بر می‌آید که ادعای بیعت با یزید معارض با منویات ایشان بوده و نمی‌تواند صحت داشته باشد.

اما مختصرا درباره نقل مرحوم آیت الله بهجت؛ ایشان در مطلب مذکور (با عنوان نصیحت شمر) قصد رد ادعای شمر را دارند که در جواب کسی که به اعمالش در ماجرای عاشورا اعتراض کرد گفت: «أطَعنا الوُلاۀ» (از والی - منظور ابن زیاد است - پیروی کردیم). ایشان به این نکته اشاره دارند که در این نقل گفته می‌شود ابن زیاد در ابتدا با نامه عمر ابن سعد موافق بود، اما شمر به او گفت «اگر این را بپذیری کفه قدرت به نفع او پایین آمده و تو در موضع ضعف قرار خواهی گرفت».

لذا شمر، ابن زیاد را قانع کرد مطلبی را که عمر سعد در نامه‌اش آورده نپذیرد. به این ترتیب مرحوم آیت الله بهجت با نقل این مطلب (خطاب به شمر) می فرمایند: «آیا با این نصیحتِ خودت (اینکه حسین را رها مکن تا بیعت کند یا کشته شود) طاعت ولات کردی؟! نصیحت خودت کفر بود!»

از محبین حضرتش انتظار این است که با مطالعه ی بیشتر، از انحرافات و شایعات مصون و محفوظ بمانند.

یادداشت

آزادی حلب، آیه ای برای نصرت الهی

علی چیت ساز
کارشناسی ارشد مهندسی هوافضا

الحمد لله رب العالمین، چه بسیار جوانان ارزشمندی که با نگاهی وسیع و تمدنی به جبهه های نبرد شتافتند و در این پیروزی بزرگ سهیم بودند. یادشان گرامی است و نامشان پر نورا! همانان که در وصیت نامه های نورانیشان چیزهایی نوشتند که دل های ما را به لرزه در می آورد و انگار که تلنگری می شود برای بیدار شدن از خواب های سنگینمان... وقتی که فرموده بود:» وقتی به غفلت‌ها و بیخیالی‌های خودم در زمانی که باید به یاری دین تو و انقلاب تو می‌پرداختم فکر می‌کنم، این آرزو برایم بزرگ می‌آید. اما لطف و کرم تو بزرگتر است. در دوران زندگی‌ام سعی کردم هیچ موضوع شخصی را از شما نخواهم و برای هیچ موضوع دنیایی شما را قسم ندهم، اما الآن در حرم جدت امام رضا(ع) شما را به مادرتان قسم می‌دهم که همه‌ی جوانان این انقلاب اسلامی را و در آخر این حقیر عاصی را برای نصرت خودتان تربیت کنید و برای سربازی خودتان به کار بگیرید.»

پروردگارا جبهه ما گر چه اندک است و گاهی متشتت! اما خرسندیم که دست غیبی ولیت، بن بست ها را می شکافد، تحولات را می آفریند، عزت را به ارمغان می آورد، و خضوع و ستایش را بر پیشانی مومنان حک می کند! امروز؛ «حلب» نگین مقاومت شد تا آزادیخواهان عالم بدانند که اگر تمامی قدرت ها نیز پشت به پشت هم گرد آیند، دست ولی حق، بر آنان چیره خواهد شد! تا پاک طینتان و منصفان ببینند که جبهه باطل زبون است و جبهه حق، به پشتوانه ولیش قدرتمند و اثرگذار است.

خدا بخواهد نصرت خود را نصیب مومنین کند، زمان و مکان بی معنا می شود.

اثبات بدعهدی کدخدا در برجام و آزادی حلب هر دو نصرت خداست.

باشد که پند بگیریم...

پیروزی در حلب، با همه پیچیدگی‌های که دارد حامل این پیام است که مقاومت رمز پیروزی است.

امروز کلید معادلات بر پاشنه‌ای دیگر خواهد چرخید. آیا متفکران از فرصت های ایجاد شده خدایی بهره خواهند برد؟ همان فرصت هایی که رسول خدا فرمود:» ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها»، در روزهای شما از طرف پروردگارتان نفحه هایی هست، آگاه باشید وخودتان را در معرض آن ها قرار دهید. مدتی پیش، رهبر گرانقدرمان، امید خود را معطوف صاحب نظران و اندیشمندان کردند و سیاستمداران عالم را از صحنه های موجود عقب خواندند وقتی که فرمودند:»مسلمانان با همت خود تمدن نوین اسلامی را برپا کنند. این خطاب به علما و رشنفکران جهان اسلام است که غرب را قبله خود نمی دانند. من دیگر امید چندانی به سیاستمداران جهان اسلام ندارم.»! سیاسیون عالم، اینک ضمن دلهره و عصبیت توامان! لبخندهای دیپلمات گونه خویش را بر چهره خواهند نشاند و باز نیز مسیر دیگری را برای حیله خواهند گشود. اینکه سیاستمداران ما چه می کنند، موضوع مطالعه این نوشته نیست، اما اندیشمندانی که نور اربعین حسین (ع) را رصد کرده اند، دلهایشان هر ساله پیش از گام ها، مهمان سرزمین نینوا شده است، یقینا این فتح را بی ارتباط با فتوحات سال های اخیر جبهه حق نمی‌شمارند و یقینا فتح الفتوح حلب را کوچکتر از فتح خرمشهر عزیز نمی‌دانند که امام راحلمان در آن زمان بر دست و بازوی بسیجیان و.. بوسه زد که دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد و آنان به آرم ما رَمَیْتَ إِذْ رَمَیْتَ وَ لکِنَّ اللهَ رَمی مفتخر دانست! آری اینچنین بود که خرمشهر را خدا آزاد کرد و امروز نیز خاطره آن روزهای شیرین برای انقلاب ما تکرار می گردد اما در عرصه ای وسیع تر! عرصه ای که اندیشه و نقشه راه خود را می طلبد و اندیشمندانی هوشمند که در دنیای ظلمانی امروزین، صرفا به نور خدایی می نگرند که؛ المومن ینظر بنور الله ...

هویت، بدون «یت»!!!

وجود خط فکری مشخص، لازمه یک تشکل

سید شهاب الدین اسحاقی نیا
کارشناسی مهندسی مکانیک

تشکیلات مجموعه منظمی است که ایجاد آن بر اساس اتفاق مشخصی شکل می گیرد. اصلا واژه تشکل به معنی شکل یافته به طور مشخص است! وقتی در مورد یک تشکیلات فکری صحبت میکنیم بی شک تعریف محدودتر شده و بر نوع خاصی از تشکل تاکید میکنیم!

بخاطر استفاده از همین صفت فکری است که تشکیلات فکری می‌شود مجموعه منظمی از انسان ها که بر اساس شاخصه فکری مشخص و مشترکی گرد هم فعالیت کرده و یک جمعی را تشکیل داده اند. همین افراد از درخت تناور این فکر مشخص بالارفته و دیگران را در بالارفتن از این درخت یاری می‌دهند و یا در همین جریان مشخص فکری مسیر خود را دنبال می‌کنند و با هم افزایی انسانی موجب حرکت سریع تر خود و دیگران در این خط فکری می‌گردند.

لازمه ی یک جریان فکری اولا انسان به عنوان تنها موجود شناخته شده دارای عقل و فکر است و دوم یک فکر مشخص، مدون، قابل استناد و مشترک بین اعضا است که زمینه ارتباط بین آن ها را فراهم کرده و زبان مشترکی می‌گردد تا ارتباط بین اعضا را ممکن سازد.

امروزه حتی یک شرکت تجاری نیز به بیان این خط فکری در منشورهای اخلاقی سازمان خود می‌پردازد تا هم مشتری این شرکت با مطالعه و شناخت کافی از آن بتواند رفتار مناسبی را در مواجهه با آن داشته باشد و هم کارکنان آن سازمان ، به عنوان اعضای آن، پس از قبول این منشور بتوانند بر طبق چارچوب مشخصی ارتباط خود با دیگر اعضا را حفظ کرده، رشد داده و منظم دارند؛ و از همه مهم‌تر مدیران این شرکت بتوانند در تنگناهای مختلف با تکیه بر این منشور، تصمیمات درستی را اتخاذ نمایند که در همه زمان‌ها بر اساس این منشور قابل استناد باشد.

بر اساس آنچه گفته شد اگر یک تشکل دانشجویی را یک تشکیلات فکری در نظر بگیریم شاید اولین لازمه آن تشکل پس از وجود چند دانشجو در آن، باید وجود یک جریان فکری مشخص، پذیرفته شده و قابل استناد در بین ایشان باشد تا اولا افراد مختلف بتوانند ارتباط خودرا با این تشکل بر اساس فکر خود و خط فکری آن تشکل تنظیم کنند، ثانیا اعضای آن تشکل زبان و هویت مشترکی بیابند تا براساس آن به فعالیت درکنار یکدیگر بپردازند و ثالثا مسئولین آن تشکل بر اساس همان منظومه فکری تصمیمات لازم را در زمان های مختلف به خصوص در تنگناهای فکری اتخاذ نمایند.

«خط فکری» یا «جریان فکری» برای یک تشکل مثابه چراغی است که راه کلی را روشن می‌کند و مانند چارچوبی است که همه ی اعضا را ملزم می دارد در آن چارچوب به فعالیت بپردازند. البته اگر چه ممکن است برخی از اعضا قسمتی از آن جریان فکری را درک نکنند، نپذیرند و یا حتی نظر مخالفی داشته باشند که این بدلیل تفاوت بین انسان ها امری معمول، منطقی، قابل قبول است اما در آن تشکل حرف آخر همانی است که مطابقت کامل با جریان فکری آن تشکل دارد و با کلیت آن تناقضی ندارد. وجود چنین قانونی است که اصالت و هویت یک تشکل را در طول زمان حفظ می‌کند.

تشکلی را در نظر بگیرید که جریان و خط مشخص فکری در آن وجود ندارد و هرکسی در مواجهه با اتفاقات به عقل «خود» رجوع می‌کند و بر اساس آنچه «خود» تصور می‌کند تصمیمات لازم را برای تمامی مجموعه می‌گیرد. این اتفاق یک فردمحوری بزرگ و در تضاد با تمام معانی یک کارگروهی است. اولین مسئله که روی می‌دهد این است که هیچ کسی نخواهد دانست با چه پدیده‌ای مواجه است. افراد خارج این تشکیلات فقط از وجود یک چنین تشکیلاتی باخبر می‌شوند اما هیچگاه چیستی آنرا دریافت نمی‌کنند چرا که رفتارهای ضد و نقیضی از آن تشکل سر می‌زند. مسئله دوم، اعضای این تشکیلات هستند که نمی‌دانند بر چه اساس گردهم آمده اند. ایشان حتی اگر امروز مشکلی نداشته باشند بی‌شک پس از چندی اختلافات بینشان افزایش می‌یابد. چون اساسا راه حلی برای از بین بردن این اختلافات برایشان وجود ندارد. ایشان اگر حتی زمینه های فکری مشترک زیادی داشته باشند زبان مشترکی نمی‌یابند تا بتوانند تماما با یکدیگر ارتباط بگیرند، اختلافاتشان را مطرح کنند، براساس یک محک و ترازوی مشخص افکار مختلف را ارزیابی کرده و راهی را برای حل اختلافشان بیابند. مسئله سوم و مهم‌ترین مشکلی که این تشکل با آن برخورد می‌کند اینست که مسیر مشخصی را طی نمی‌کند، رشد نکرده و تکامل نمی‌ابد چرا که مسئولین این تشکل تغییر می‌کنند و این به معنی تغییر در روند کلی یک تشکل بدون خط فکری مشخص است. هر روز یک مسئول بر اساس آنچه خود درست می‌پندارد عمل کرده و تصمیمات لازم را برای کل تشکل اتخاذ می‌نماید و فردا مسئولی دیگر نوع دیگری تصمیم می‌گیرد که او هم ممکن است براساس فکر مسئول بعدی کار قابل دفاعی انجام نداده باشد. در این تشکل «براساس مقتضیات زمان عمل کردن» توجیه سخیفی است که برای فرار از پاسخ به چرایی منطبق نبودن رفتار امروز به اصول دیروز است. این تشکل هیچگاه نمی‌تواند مسیر مشخصی را طی کند، رشد کرده و تکامل یابد. در تنگناها که اختلاف بین مسئولین تشکل شدت می‌گیرد هیچ مبنایی نیست تا بر اساس آن تصمیمات صحیح اتخاذ گردد، چرا که نظر هرکس برای خود قابل دفاع و منطقی می نماید.

بنابر این خط فکری یک تشکل به معنی همه داشته‌های معنوی آن تشکل است. به معنی شناسنامه آن تشکل و هویت آن است. به معنی قانونی مشخص و مدون است در بین اعضای آن. زبان مشترکی است که ارتباط را ممکن می سازد، تعامل را آسان‌تر کرده و اختلافات را قابل حل می‌کند. قانون ثابتی است که در تمام زمان ها قابل استناد و قابل ارجاع است. روحی است ثابت در جسم یک تشکل و هویتی است غیر قابل تغییر در طول زمان و مکان و همانطور که پیش تر آمد، همه داشته های معنوی آن تشکل است.

> **خط فکری یک تشکل به معنی همه داشته‌های معنوی آن تشکل است. به معنی شناسنامه آن تشکل و هویت آن است. به معنی قانونی مشخص و مدون است در بین اعضای آن. زبان مشترکی است که ارتباط را ممکن می سازد، تعامل را آسان‌تر کرده و اختلافات را قابل حل می‌کند.**

تکفیری هایی که روزی طرفدار انقلاب بودند

نگاهی به تأثیر رفتار ایران بر تفرقه بین مسلمانان منطقه

احسان منگلی
کارشناسی مهندسی پزشکی

موضوع همگرایی امت اسلامی به لحاظ تاریخی دارای پیشینه‌ای طولانی است. ایده وحدت اسلامی، پیش از ورود اندیشه‌های نوین غربی هم در جهان اسلام وجود داشت، اما بعد از ورود سیاست های استعماری غرب علیه مسلمین بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. چنانکه متفکران تیزهوشی چون سید جمال الدین اسدآبادی و سید قطب خیلی زودتر از سایرین متوجه نقش شوم استعمارگران در بروز تعارضات بین مسلمین حول موضوعاتی کم اهمیت و بعضا بی اهمیت چون تعصبات مذهبی ، اختلافات ارضی و سیاسی ، تفاوت نژاد و ملیت و.... شدند و عمر خود را مصروف ایجاد اتحاد بین مسلمین و جهت دهی صحیح به روحیه مبارزاتی آنان در کوتاه کردن دست سلطه‌گران از سرزمین‌های اسلامی نمودند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و توجه ویژه حضرت امام (ره) به همگرایی مسلمانان، روح تازه‌ای در جنبش های اسلامی در راستای توجه به دشمن حقیقی و سرگرم نشدن به مسائل فرعی (که نفعش فقط متوجه استعمار و ضررش برای همه ی گروه های مسلمین بود) دمیده شد. با به ثمر نشستن یک انقلاب اسلامی در ایران انگیزه جنبش‌های مبارز اعم از شیعه و سنی دو چندان شد. آن ها به ایران به عنوان یک الگوی موفق نگریستند و سعی کردند مدل انقلاب اسلامی را در نحوه مواجهه با نظام سلطه تکرار کنند. این الگوبرداری به حدی پررنگ می‌نمود که اقبال لاهوری، متفکر بزرگ اسلامی در کتاب «فلسفه خودی» پیش بینی کرد که تهران در آینده قرارگاه مسلمانان جهان خواهد شد. اوایل انقلاب اندیشه امام خمینی به سرعت جای خود را در هسته‌های مقاومت جهان اسلام باز کرد. برای نمونه جمعیت «الیسارالاسلامی مصر» با ترجمه کتاب حکومت اسلامی امام خمینی و جبهه» نجات اسلامی الجزایر» با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل، علاقه‌مندی خود را به الگوبرداری از انقلاب اسلامی ابراز کردند. این علاقه‌مندی در حالی که این دو گروه سنی مذهب بودند، بارقه‌ای امید بخش از ایجاد یک وحدت اسلامی فارغ از اختلافات مذهبی را نوید می‌داد. حتی بسیاری از بزرگان گروه‌هایی که امروز با نام تکفیری شناخته می شوند و علیه سیاست های جمهوری اسلامی در منطقه فعالیت می‌کنند و به جای مبارزه با سلطه بیگانگان بر روی ایران و شیعیان تیغ می‌کشند، در آن روزها به شدت به انقلاب اسلامی و آرمان احیای تمدن اسلامی علاقه مند بودند.

گرچه نفس قدسی حضرت امام نفوس زیادی را با انقلاب اسلامی همراه کرد، اما متاسفانه این امر در سال های بعدی انقلاب در بسیاری از موارد (خصوصا گروه های جهادی سنی مذهب) با چالشی جدی روبرو شد. بخش زیادی از القاعده امروز و سلفی‌هایی که بر ما در سوریه و لبنان و عراق اسلحه کشیده اند یک روزی عاشق انقلاب اسلامی بودند. حتی خیلی از دموکراتیک ترهای اهل سنت و جمعیتی چون اخوان المسلمین که بعد از بیداری اسلامی در تونس و مصر و سایرجاها سرکار آمدند و روی خوشی به ایران نشان ندادند هم روزی از عاشقان و شیفتگان امام و ایران بوده‌اند. بعنوان نمونه راشد الغنوشی رهبر النهضت تونس که بعد از بیداری اسلامی به محض سرکار آمدن در تونس ارتباطش را با دولت سوریه قطع کرد و از سیاست های ایران انتقاد کرد همان الغنوشی است که سی سال پیش در مدح امام خمینی کتابی نوشت با عنوان «حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام»

به طور جدی باید سوال کرد چه اتفاقی در این چند دهه افتاده است که این گروه های جهادی از انقلاب اسلامی ناامید شدند و حتی به معارضه با آن برخواستند و انحراف پیدا کردند؟

در این سال‌ها مشخصا بخاطر اقدامات لیبرال ها در وزارت خارجه جمهوری اسلامی در ۳۸ سال گذشته (و به طور ویژه در دولت اصلاحات) لطمات و خسارات جدی به وحدت اسلامی زده شده است. بعضا بخاطر نزدیک شدن به آمریکا بخشی از این جریانها حتی معامله شدند. نظیر مجاهدین افغان که در دولت اصلاحات به آمریکا فروخته شدند! بعضا در قبال کشتار و مظلومیتشان سکوت کردیم نظیر مسلمانان چچنی و کشمیری که به خاطر حفظ روابط حسنه با بعضی کشورها در قبال نسل کشی آن ها سکوت کردیم و بعضا وادادگی هایی که در دولت اصلاحات و اخیرا در دولت امید در مواجهه با نظام سلطه داشتیم، هیبت مبارز و سازش ناپذیر جمهوری اسلامی را در نظر بسیاری از مبارزان جهان اسلام به یک سیستم حکومتی معمولی که دوران حرارت انقلابی اش تمام شده و فقط ژست مبارزه با ظلم از آن باقی مانده تقلیل داده است. نه تنها با خیلی از جریانات انقلابی اهل تسنن خداحافظی کرده ایم بلکه اتفاق بدتر این است که شیعیان انقلابی زیادی هم از ما بریده اند. برای نمونه می توان «صبحی طفیلی» اولین دبیر کل حزب الله لبنان را نام برد که امروز ناامید از انقلاب اسلامی گوشه ای نشسته و حتی تا حدودی نظراتی ضد ایران و ضد انقلاب اسلامی دارد.

البته این‌ها بدان معنی نیست که فقط ما مقصر این چندپارگی امت اسلامی بوده ایم، اما می‌توان گفت که نقش خود را در شکل گیری وحدت بین امت‌های مسلمان به درستی ایفا نکرده‌ایم. اگر زود نجنبیم و همچنان در حمایت از جنبش های اسلامی تعلل کنیم دیری نخواهد پایید که شاید همین جوانان پر شور مسلمان در نیجریه، بحرین، کشمیر، پاکستان و... که امروز سربند «لبیک یا خامنه ای» به سر دارند، بر روی جمهوری اسلامی تیغ بکشند و یا حداقل از آن نا امید شوند.

> **وادادگی هایی که در دولت اصلاحات و اخیرا در دولت امید در مواجهه با نظام سلطه داشتیم، هیبت مبارز و سازش ناپذیر جمهوری اسلامی را در نظر بسیاری از مبارزان جهان اسلام به یک سیستم حکومتی معمولی که دوران حرارت انقلابی اش تمام شده و فقط ژست مبارزه با ظلم از آن باقی مانده تقلیل داده است.**

وقتی از چین هم کمتر می فهمیم!

توافق نامه پاریس و ابعاد پرهزینه آن برای کشور

کارشناسی مهندسی هوافضا

کنفرانس تغییر اقلیم پاریس که از ۳۰ نوامبر تا ۱۲ دسامبر ۲۰۱۵ در پاریس تشکیل شد؛ یک محصول نهایی داشت و آن «توافق‌نامه تغییرات اقلیمی پاریس» بود. هدف از این توافق‌نامه ایجاد مجموعه‌ای از تعهدات برای کشورها است تا ملزم به محدودسازی تولید گازهای گلخانه‌ای مانند CO2 شوند. ایران نیز در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۳ توافق‌نامه پاریس را امضا کرد.

بر اساس اصل ۷۷ قانون اساسی کشورمان، پیوستن نهایی ایران به این توافق‌نامه منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی است که در تاریخ ۲۳ آبان سال جاری کلیات و جزییات آن به تصویب رسید و هم‌اکنون منتظر اعلام نظر شورای نگهبان است.

در این کنفرانس کشورها متعهد شده اند برای جلوگیری از گسترش گازهای گلخانه ای، درصد تولید گاز دی اکسید کربن ناشی از منابع فسیلی شامل نفت و گاز خود را محدود کنند. تا اینجای قضیه ظاهرا مشکلی وجود ندارد اما اگر خوب به محتوای آن نگاه کنیم ابعاد نگران کننده آن مشخص می گردد.

اولا اینکه مگر گاز دی اکسیدکربن واقعا برای گرمایش زمین مضر است؟ دانشجو وارتر که بگردید می بینید برخی از دانشمندان این نظریه که گرمایش زمین مرتبط با افزایش دی‌اکسید کربن است را رد کرده اند. دانشمندان این حوزه از جمله پروفسور فدریک سیتز (Frederick Seitz) رئیس اسبق آکادمی ملی علوم ایالات متحده آمریکا و ۳۱۰۰۰ نفر از متخصصان و دانشمندان آمریکایی ضمن رد کردن کامل این نظریه، دلایل دیگری را با آزمایشات و مطالعات خود به عنوان عامل گرم شدن زمین معرفی کرده اند از جمله: فعالیت‌های خورشیدی، تغییرات مدار کره‌ی زمین و تغییرات ایجادشده در گردش اتمسفری. و در اینجاست که می‌رسید به این نکته که « و ما ادراک جو رسانه ای!»

کشورهای صنعتی و به تعبیری توسعه‌یافته (مانند آمریکا و چین) با توجه به حجم گازهای گلخانه‌ای که تولید می‌کنند مهم‌ترین هدف و مخاطب توافق‌نامه پاریس محسوب می‌شوند، درحالی‌که هنوز بسیاری از کشورها به‌صورت قطعی پیوستن یا عدم پیوستن خود به توافق‌نامه را اعلام نکرده‌اند، اقدام ایران در تصویب فوری آن نوعی شتاب‌زدگی در اقدام محسوب می‌شود که فرصت محاسبه هزینه و فایده پیوستن به این توافق را از بین می‌برد.

حال سوال اینجاست که اگر ما بخواهیم تولیدات CO2 را کاهش بدهیم یعنی چه و در واقع چه اقدامی باید انجام دهیم؟

پیوستن به توافق‌نامه پاریس به معنای پذیرفتن محدودیت‌هایی برای انتشار دی‌اکسید کربن حاصل از مصرف منابع فسیلی شامل نفت و گاز است؛ مشابه آنچه در حال حاضر در اروپا تحت عنوان مالیات و تجارت کربن وجود دارد. روند اجرای توافق‌نامه به نحوی است که این محدودیت‌ها در قالب کاهش استفاده از نفت و گاز، محدودیت در ساخت نیروگاه‌ها با سوخت فسیلی، پالایشگاه‌ها، مجتمع‌های پتروشیمی و هر مصرف‌کننده دیگر صنعتی نفت و گاز و نیز اخذ مالیات برای انتشار کربن است. باوجود آن‌که عمده انتشار دی‌اکسید کربن تاکنون به دلیل فعالیت‌های صنعتی کشورهای توسعه یافته بوده است؛ این کشورها در توافق نامه پاریس از کشورهای در حال‌توسعه می‌خواهند که مصرف سوخت‌های فسیلی خود را به‌صورت داوطلبانه محدود کنند.

قضیه آنجا جالب تر می شود که شرکت بریتیش پترولیوم در گزارشی در سال ۲۰۱۶ اعلام می‌کند که کشور ایران تا ۱۱۰ سال آینده تولید نفت خواهد داشت در حالی که کشور آمریکا تنها تا ۱۲ سال آینده دارای منابع نفت خواهد بود. در حوزه استخراج گاز نیز کشور ایران تا ۱۷۷ سال آینده و کشور آمریکا تا ۱۴سال آینده دارای منابع گازی خواهد بود. بنابر این نفت و گاز برای کشور ایران در سالهای آینده مزیت رقابتی بالایی را ایجاد خواهد کرد.

همچنین کشورهای درحال‌توسعه ازجمله ایران در مسیر پیشرفت نیازمند استفاده از منابع فسیلی و احداث زیرساخت‌هایی ازجمله نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، راه‌ها، بندرها و صنایع پایه هستند که همگی به مصرف انرژی گره خورده است. در نتیجه پذیرش این توافق‌نامه در سال های آتی می‌تواند محدودیت جدی برای کشور به دنبال داشته باشد. بر اساس آمارهای معتبر بین‌المللی ایران در مجموع ذخایر نفت و گاز دنیا، جایگاه نخست را دارد و این ذخایر راهبردی، مزیت قابل‌توجهی برای پیشرفت کشور محسوب می‌شود. در این شرایط پیوستن به توافق‌نامه پاریس به معنای پذیرفتن محدودیت‌هایی در صنعت انرژی و صنایع انرژی‌بر ازجمله فولاد، آلومینیوم، مس، شیشه و سیمان است و می‌تواند موجبات تسلط کشورهای غربی را بر میزان و نحوه استفاده از ذخایر نفت و گاز کشورمان فراهم کند. بیایید عمیق تر نگاه کنیم. در توافق نامه پاریس آمده است که بر پایه ی این توافق‌نامه با جلب موافقت جامعه جهانی که البته بیشتر متأثر از خواست کشورهای غربی است، نسبت به کشورهایی که به هر دلیل قادر به اجرای تعهدات داوطلبانه خود نباشند، محدودیت‌های جدی ازجمله تحریم‌های اقتصادی و سیاسی وضع شود.

عصرنفت
www.asrenaft.com

ایران کشوریست که تجربه NPT را دارد. توافق‌نامه‌ی پاریس مانند پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) در زمره‌ی رژیم‌های بین‌المللی قرار می‌گیرد. اصلی‌ترین کارکرد رژیم‌های بین‌المللی این است که مجموعه‌ی پیچیده‌ای از تعهدات کلی و مبهم را برای یک مدت بسیار طولانی (و نامشخص) بر کشورها تحمیل می‌کنند. این مسئله دلیل دیگری برای عدم تعجیل در تصویب و پیوستن به توافق‌نامه تغییرات اقلیمی پاریس محسوب می‌شود. علاوه بر تحریم های هسته‌ای و موشکی و حقوق بشر و مبارزه با تروریسم و ... برای تحریم های جدید، خودمان بهانه دستشان می‌دهیم.

برای نمونه، چین تنها بعد از مذاکرات بسیار و گرفتن امتیازات ارزشمند از جمله پذیرش حق دولت چین در کاهش نسبی مجدد ارزش برابری یوان در مقابل سایر ارزها که بسیار مسئله مهمی است، حاضر به اجرای نیم بند الزامات محیط زیستی شد. و با این همه باز هم ، یکی از علل کاهش رشد اقتصادی چین در سالهای اخیر به همین اجرای جدیتر الزامات محیط زیستی- قبل و بعد از اجلاس پاریس- ارتباط داده می شود.

اما حال چگونه است که ایران که در ابتدای راه پیشرفت اقتصادی و صنعتی است و برای پیشبرد این هدف به منابعش نیاز دارد باید از وجوه مختلف، این پیشرفت خود را محدود کند؟

چگونه است که در آمریکا در عمل کنگره به لحاظ اجرایی تعهدات آمریکا نسبت به بیانیه را بسیار محدود کرده و آمریکایی ها هم عجله ای برای قانونی کردن این بیانیه در کشور خودشان ندارند، اما در ایران کلیات و جزییات تعهدات به سرعت تصویب می‌شود؟ و باید چشم امیدمان به بررسی موشکافانه و دقیق تر شورای نگهبان برای رد یا تایید این تعهدنامه باشد.

وقتی اندازه چین هم نفهمیم همین می شود... استراتژی اعتماد به کشور های سلطه گر قرن هاست پوسیده است اما عده ای در کشور با جهالت و یا احیانا خیانت دارند هزینه های سنگینی به کشور وارد می‌کنند.

برنامه ریزی شده بودن این برنامه را از آنجا میتوان فهمیدکه حدود یک ماه بعد از تصوب مجلس که هنوز نهایی نشده است، کنفرانسی در دانشگاه امیرکبیر برگزار می شود با موضوع « تجارت کم کربن» با سخنرانی افرادی با سوابق و مسئولیت های جالب!

دانشگاه امیرکبیر یا قهوه خانه سنتی؟!

هادی بهلولی
کارشناسی مهندسی عمران

انگار نه انگار این جا دانشگاه است ومحل رفت وآمد دانشجو، انگار نه انگار که دانشجو باید علم تولید کند و باری از دوش جامعه بردارد نه این که سیگار پشت سیگار دود تولید کند و سربار جامعه باشد. مقایسه کن دانشجویانی مثل شهریاری ها را که تولید علمشان باعث عزت وقدرت و افتخار کشور شد با دانشجویی که دانشگاه را به دید یک چاله میدانی می بیند که بدون هیچ محدودیتی و بدون توجه به حقوق دیگران هر کاری دلش خواست درآن انجام دهد.

چند سالی است کشیدن سیگار در دانشگاه ها عادی شده و عده ای بی فرهنگ به تبعیت از قوانین قهوه خانه ها استعمال دخانیات را درمحیط علمی دانشگاه ها حق خود می دانند. گویی ازاین موضوع بی خبرند که دانشگاه فضای نخبه پروری دارد و متاسفانه هرساله برتعداد آنها افزوده شده وبیم آن می رود که سیگار کشیدن جزئی از شرایط پذیرش دانشجو دردانشگاه ها شود .

تا دیر نشده باید دست به کار شد. تا وضع بدتر از این نشده باید فکری کرد. متاسفانه دراین میان مسئولین امورفرهنگی دانشگاه هم با بی توجهی نسبت به این قضیه گویا دغدغه حل این معضل را نداشته و با کشیدن نقاشی برروی در و دیوار دانشگاه درپی تکمیل گزارشات خود برای ارسال به مراتب بالاتر هستند بدون آنکه هیچ اقدام عملی برای اجرای قانون ممنوعیت سیگار در دانشگاه ها انجام دهند .

تا کی قرار است خطر تنفس دود سیگار که با سیگار کشیدن برابر است ، سلامت دانشجویان این مملکت را به مخاطره اندازد ؟

آیا مخالفت با استعمال دخانیات درمحیطی که به عنوان خانه دوم دانشجو تلقی می شود حق طبیعی یک دانشجو نیست ؟

آیا فراهم آوردن محیطی سالم برای کسب علم ودانش بر علم آموزان و نخبگان کشور وظیفه مسئولین نیست ؟

دراین شرایط و در حالی که مسئولین به اندازه کافی توجه ندارند، دفترعلمی فرهنگی سدید - بسیج دانشجویی دانشکده عمران و محیط زیست – براساس وظایف فرهنگی که برعهده دارد دراولین اقدام برای رفع این معضل شروع به نصب بنرهای هشدار دهنده سلامتی در پارک عمران کرد تا دانشجویانی که از روی غفلت و ناآگاهی دخانیات مصرف می کنند آگاه شده و ازاین کار منصرف شوند.

اما در این بین عده ای واقعا مرز های فرهنگ را درنوردیده و خود را به قله بی فرهنگی رسانده اند و با پاره کردن بنرهای هشداردهنده سلامت که با مجوز اداره امور فرهنگی در پارک جلوی دانشکده نصب شده بود بار دیگر بی توجهی به سلامت خود ودیگران را به اثبات رسانده وبا پررویی تمام کمترین حقی برای دیگر دانشجویان مبنی برعدم استعمال دخانیات قائل نیستند و اجازه استفاده از هوای پاکیزه پارک را به آنها نمی دهند.

حل این معضل که به راستی به یکی از مشکلات مهم مبدل گشته و چهره علمی دانشگاه را مخدوش نموده است، بدون ورود جدی و قاطعانه مسئولین ممکن نیست. حمایت از اقدامات خودجوش دانشجویان که در راستای حل این مشکل وارد شده اند کمترین اقدامی است که از مسئولان بر می آید. اگر دیر اقدام شود ممکن است روزی برسد که دیگر قبح این عمل غیر فرهنگی در محیط مقدس دانشگاه ریخته شود و دیگر با هیچ روشی نتوان آب رفته را به جوی بازگرداند.

فرار از حقیقت به روش اعتدال

حامد جواهری دلجو
کارشناسی مهندسی هوافضا

شاید تا به حال دیده باشید که بسیاری از افراد در مواجهه با یک پرسش یا یک مسأله که دوطیف جواب از سوی نظریه پردازان دارد، تمایل دارند پاسخی را انتخاب کنند که چیزی بینابین آن دو طیف باشد. چرایی وجود این روحیه در برخی و نیز اثراتی که در رسیدن یا نرسیدن به پاسخ صحیح دارد، موضوع مورد بحث در این نگاره است.

ترس را می‌توان یکی از عوامل وجود چنین روحیه‌ای برشمرد. کسی که از طرفداران دو طیف و یا یی از آن‌ها ترس داشته باشد، ترجیح می‌دهد نظری بینابین اتخاذ کند تا از حملات دیگران در امان بماند.

منفعت طلبی و سودجویی یکی دیگر از مهمترین عوامل گرایش به چنین شیوه‌ای است. اگر فرد ببیند که با اتخاذ موضعی بینابین می‌تواند از منافع هر دو طیف بهره ببرد و در بین هر دوی آن‌ها مقبولیت داشته باشد، حتما همین کا را خواهد کرد. مخصوصا اگر قدرت و مقبولیت طرفداران هر دو نظر یکی باشد، افراد دارای چنین روحیه‌ای بیشتر پیدا می‌شوند. این منفعت می‌تواند سیاسی، جایگاه علمی، قدرت، شهرت یا هر چیز دیگری باشد.

اما شاید مهمترین و جامع‌ترین دلیل وجود روحیه‌ای که به اتخاذ نظری بینابین تمایل دارد، « جهل از موضوع» و بی فکری باشد. وقتی که انسان نسبت به موضوع جهل داشته باشد و نتواند درست فکر کند و به پاسخ صحیح برسد، ترجیح می‌دهد که راهی بینابین را اتخاذ کند. در این جا دیگر منفعت طلبی هم شاید مطرح نباشد، اما انسان برای آسوده کردن وجدان خود و یا ژست بی طرفانه گرفتن تلاش می‌کند تا مسیری بینابین اتخاذ کند. در حالی که وقتی دو طیف جواب وجود دارد، ممکن است یک طرف کاملا حرف حق را بگوید (هر چند طرفداران اندکی داشته باشد) و طرف دیگر هیچ حقی نداشته باشد. یا وقتی دو راه حل وجود دارد ممکن است یک راه حل کاملا درست باشد و یک راه حل کاملا غلط (البته ممکن هم هست اینگونه نباشد)، اما انسان جاهل ترجیح می‌دهد موضعی بینابین اتخاذ کند. مثلا عده‌ای اسلام را تنها راه حل سعادت بشر می‌دانند و هرچه غیر از آن را باطل می‌دانند. و عده‌ای هم هستند در دنیای غرب که کاری به دین ندارند. حال در این میان عده‌ای که خود را روشنفکر می‌دانند تحت این عنوان که باید از تجربیات دیگران هم استفاده کنیم، همواره در تلاشند تا تفسیری از اسلام ارائه دهند که تا جایی که ممکن است در تعارض با غرب نباشد. «جهل» و عدم شناخت اسلام و حقیقت موجب شده است که این گروه بخواهند راهی بین اسلام و کفر انتخاب کنند.

«اعتدال» واژه مظلومی است که امروزه گرفتار افرادی از این جنس است. دولت فعلی ایران که با شعار اعتدال بر سر کار آمد، از همین روحیه استفاده کرده و می‌کند. این دولت تلاش می‌کند بین راه‌های مختلف همیشه راه‌های بینابین را انتخاب کند که این هم بخاطر بی‌فکری و جهل است و هم از سر سودجویی است و هم از سر ترس. برخی سیاسیون اعتدال گرا از سر ترس و جهل مذاکره با آمریکا و برجام را بر ملت تحمیل کردند. درحالی که راه حل مشکلات کشور اتکا به درون و اسلام است نه اینکه کاری کنیم هم اسلام حفظ شود و هم با غرب خوب باشیم!

در انتها باید گفت داشتن روحیه‌ای که بدون اندیشیدن و با بی فکری کامل راه انحرافی خود را با ژستی روشنفکرانه راه درست معرفی می‌کند و دفاع مطلق مومنین از حق را افراط‌گری می‌داند، قطعا مضر است.